

تا چه حد گسترش گاز رسانی برای امنیت انرژی کافی است؟

## امنیت ملی تا کجا اجازه صادرات می‌دهد

شده و همسو کردن تصمیم‌های سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها نقش موثر و بسزایی خواهد داشت. اگر راهبردی مدون و قانونمند وجود نداشته باشد، تصمیم‌های ارگان‌های مختلف ممکن است در جهت یکدیگر نباشد، هر چند که این تصمیم‌ها درست و منطقی باشد. با وجود چنین راهبرد تدوین شده و قانونمندی، دیگر هر از چند گاهی تصمیم‌های سازمان‌ها زیر سوال نخواهند رفت.

بحث بر سر این که صادرات بهتر است یا تزریق و یا این که در شرایط کنونی باید گاز را به مصرف بخش داخلی اختصاص داد، این که گاه بیان می‌شود اولویت اصلی کشور در حال حاضر تزریق است و یا این که با وجود میزان ذخایر عظیم در کشور، صادرات گاز در رده بالاتری از سایر مصارف قرار دارد و یا حتی بیان این که وجود نفت و گاز فراوان در کشور مزیتی برای راه‌اندازی صنایع انرژی بر محسوب می‌شود، نقطه نظرهایی است که پس از بررسی‌های دقیق کارشناسی به عنوان یک سیاست، کاربرد خواهد یافت.

با توجه به اینکه بررسی‌های موجود از مخازن و میدان‌ها به قبل از انقلاب برمی‌گردد و آمار و ارقام بیان شده و ارتباط دادن آن به میزان گاز مورد نیاز برای تزریق در شرایط کنونی کاری نادرست است، اما حجم گاز مورد نیاز برای تزریق با گذشت بیش از ۳۰ سال از این بررسی‌ها به سبب تغییر رفتار میدان‌ها تغییر کرده است و در شرایط کنونی باید میدان‌ها و مخازن را مورد مطالعه مجدد قرار داد و برآوردی از گاز مورد نیاز برای تزریق داشت.

وجود ذخایر ۲۷ تریلیون متر مکعبی در کشور که عنوان دومین دارنده گاز دنیا را در پی داشته، همواره می‌تواند تامین‌کننده تقاضای داخلی گاز و سهم تعریف شده‌ای (بر اساس چارچوب‌های سیاسی و اقتصادی) از بازار بین‌المللی گاز باشد. لازمه این امر، از یک سو مدیریت صحیح عرضه و تقاضا و ایجاد زیرساخت‌های مناسب عرضه گاز (در چارچوب برنامه راهبردی بخش انرژی) و از سوی دیگر، ایجاد مشوق‌های کافی و مناسب برای کنترل تقاضا از طریق تغییر فرهنگ مصرف و بهبود کارایی سیستم‌های مصرف‌کننده گاز است.

تزریق بیش از حد، همانند تزریق کمتر از حد خطرناک است و حتی ممکن است به از دست دادن جایگاه کشور در عرصه بین‌الملل و یا محروم کردن بخش‌هایی در داخل کشور از مصرف گاز منجر شود. در کنار این، تزریق نکردن به هنگام نیز به کاهش ضریب بازیافت از میدان منجر می‌شود که عواقب خطرناکی برای میدان در سال‌های بعد دارد. صادرات گاز نیز با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران می‌تواند تأثیر مؤثری بر روابط سیاسی اقتصادی ایران با سایر کشورها و به ویژه کشورهای منطقه داشته باشد و از این رو، این امر باید لزوماً با در نظر گرفتن منافع ملی و امنیت عرضه انرژی داخلی انجام پذیرد.

همواره باید در نظر داشت و به گونه‌ای عمل کرد که ریسک بکارگیری انرژی در بخش‌های مختلف به حداقل برسد که برای دستیابی به چنین هدفی ضرورت دارد دولت با تدوین قوانین و راهبردهای بلندمدت، سازمان‌ها را در جهت همسو کردن با یکدیگر یاری کند.

نبود یک راهبرد تدوین شده و قانونمند در حوزه نفت و گاز کشور سبب شده است تا بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه به خوبی به عرصه عمل کشیده نشوند. هر گاه قانون پشت سر یک راهبرد قرار می‌گیرد، ضمانت اجرایی می‌یابد، حال آنکه، اگر این راهبرد منوط به تصمیم‌گیری‌های ناشی از مدیریت بحران باشد، در اجرای موفقیت‌آمیز آن و نیز اثرهای مطلوب آن بر اقتصاد ملی ضمانتی وجود نخواهد داشت، بنابراین دولت و مجلس برای پایه‌ریزی این راهبرد باید تلاش کنند.

از آنجا که راهبردهای بخش نفت و گاز، که در واقع به سبب ماهیت «تجدیدناپذیری» این دو حامل انرژی باید در جهت حفظ منافع حال و آیندگان باشند. از نظر مسائل سیاسی و اقتصادی راهبردهایی مهم برای کشور هستند، تصمیم‌گیری در خصوص برخی از مسائل مطرح در این بخش که مولفه‌های سیاسی آن جایگاهی هم‌تراز و یا برتر از مولفه‌های اقتصادی را دارا هستند، ضروری است در چارچوب حصول به یک هدف ملی و توسط وزارت نفت و دولت انجام پذیرد.

برای نمونه، تبیین برنامه‌های صادرات گاز با توجه به روند تقاضای داخلی یکی از مسائلی است که به سبب حساسیت درون مرزی و برون مرزی باید با توجه به تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدنظر قرار گیرد تا ضمن حفظ منافع بلندمدت ملی، هزینه فرصت سنگینی را نیز از جنبه بین‌المللی به کشور تحمیل نکند. از یک سو همواره باید حد و مرزی برای اجرای تصمیم‌گیری‌ها وجود داشته باشد. برای مثال زمانی که به سبب رفاه اجتماعی مصرف صورت می‌گیرد و یا زمانی که برای امنیت عرضه، گاز جانشین می‌شود و یا در ارتباط با موضوع امنیت ملی، صادرات صورت می‌گیرد، حد و مرزها باید مشخص شوند. امنیت ملی تا کجا اجازه صادرات می‌دهد و یا تا چه حد گسترش گاز رسانی برای امنیت انرژی کافی است؟ از سوی دیگر، باید مدیریت عرضه و تقاضا وجود داشته باشد.

راهبرد به معنای اختصاص گاز به یک بخش و جلوگیری از مصرف بخش دیگر نیست. راهبرد صحیح در جهت درست بهره‌برداری کردن، همچنین مشخص کردن تکالیف بخش عرضه و تقاضا است. یکی از ویژگی‌های خاص بخش نفت و گاز تلاش عرضه در جهت برابری با تقاضا است. در حالی که مدیریت عرضه همواره اهمیت بیشتری در مقایسه با مدیریت تقاضا داشته است، در تدوین یک راهبرد مناسب، باید به بخش تقاضا و مدیریت تقاضا اهمیت بیشتری در مقایسه با بخش عرضه داده شود، زیرا بخش عرضه و به عبارتی تولید به سبب ویژگی‌های نفت و گاز لزوماً در بلندمدت روندی فزاینده نخواهد داشت و این امر در حالی است که بخش تقاضا عمده‌تاً به علت فرآیند توسعه و نیز نبود شتاب کافی کارایی انرژی (به ویژه در ایران)، دارای روندی افزایشی خواهد بود. با توجه به این موضوع، برقرار کردن الزام‌ها و قانون‌هایی در بخش تقاضا در راستای منطقی کردن مصرف در بلندمدت اجتناب ناپذیر است.

برای اجرای این راهبردها نیاز به یک سازمان اجرایی قوی است، وجود این سازمان در درون وزارت نفت یا وزارت نیرو و یا به صورت جداگانه از این دو عملی است. این سازمان در اجرای راهبرد به کارگرفته